

از آیات سوره ص و سبا و همچنین آیه مورد بحث به خوبی استفاده می شود که این گروه از جن که مسخر سلیمان بودند افرادی باهوش، فعال، هنرمند و صنعتگر با مهارت های مختلف بودند. و جمله «یعملون عملا دون ذلک» (کارهایی جز این برای او انجام دادند) اجمالی است از آنچه مشروحش در سوره سبا آمده است: يعملون له ما

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷۶

یشاء من محاریب و تماثیل و جفان کالجواب و قدور راسیات که نشان می دهد محرابها و معابد بسیار عالی و زیبا و وسائل زندگی مختلف از جمله دیگها و سینیهای بسیار بزرگ و مانند آن برای اومی ساختند». از پاره ای دیگر از آیات مربوط به سلیمان استفاده می شود که گروهی از شیاطین سرکش نیز وجود داشتند که او آنها را در بند کرده بود، و آخرین مقررین فی الاصفاد (ص - ۳۸) و شاید جمله «و کنا لهم حافظین» نیز اشاره به این باشد که ما آن گروه خدمتگزار سلیمان را از تمرد و سرکشی باز میداشتیم شرح بیشتر در این زمینه را در تفسیر سوره سبا و ص بخواست خدا مطالعه خواهید کرد. مجددا یادآور میشویم که پیرامون زندگی سلیمان و لشگر او، افسانه های دروغین یا مشکوک فراوان است که هرگز نباید آنها را با آنچه در متن قرآن آمده آمیخت تا برای بهانهجویان دستاویزی گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷۷

آیه ۸۳ - ۸۴

آیه و ترجمه

۸۳ و ایوب اذ نادى ربه اءنى مسنى الضر و اءنت اءرحم الراحمین
۸۴ فاستجبنا له فکشفنا ما به من ضر و اءتینه اءهله و مثلهم معهم رحمة من عندنا و ذکرى للعبدین

ترجمه :

۸۳ - و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت)

بدحالی و مشکلات به من روی آورده و تو ارحم الراحمینی. ۸۴ - ما دعای او را مستجاب کردیم، و ناراحتیهائی را که داشت برطرف ساختیم، و خاندانش را به او بازگرداندیم، و همانندشان را بر آنها افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد، و تذکری برای عبادت کنندگان.

تفسیر:

ایوب را از گرداب مشکلات رهائی بخشیدیم

دو آیه فوق از یکی دیگر از پیامبران بزرگ خدا و سرگذشت آموزنده اوسخن می گوید، او ایوب است و دهمین پیامبری است که در سوره انبیاء اشاره به گوشه‌ای از زندگانی او شده است.

«ایوب» سرگذشتی غمانگیز، و در عین حال پرشکوه و با ابهت دارد، صبر و شکیبائی او مخصوصاً در برابر حوادث ناگوار عجیب بود، به گونه‌ای که «صبر ایوب» یک ضرب المثل قدیمی است.

ولی در آیات مورد بحث مخصوصاً به مرحله نجات و پیروزی او بر مشکلات

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷۸

و بدست آوردن مواهب از دست رفته اشاره می کند، تا درسی باشد برای همه مؤمنان در هر عصر و زمان که در کام مشکلات فرو می روند، بخصوص مؤمنان مکه که به هنگام نزول این آیات، سخت در محاصره دشمن بودند. می فرماید: «به یاد آور ایوب را هنگامی که پروردگار خود را خواند و عرضه داشت ناراحتی و درد و بیماری و مشکلات و گرفتاری به من روی آورده است، و تو ارحم الراحمینی» (و ایوب اذ نادى ربه انى مسنى الضر و انت ارحم الراحمین).

«ضر» (بر وزن حر) به هر گونه بدی و ناراحتی که به روح و جان یا جسم انسان برسد، و همچنین نقص عضو، از بین رفتن مال، مرگ عزیزان، پایمال شدن حیثیت، و مانند آن گفته می شود، و چنانکه بعدا خواهیم گفت: ایوب گرفتار بسیاری از این ناراحتیها شد.

ایوب همانند سایر پیامبران به هنگام دعا برای رفع این مشکلات طاقت فرسا نهایت ادب را در پیشگاه خدا به کار می برد، حتی تعبیری که بوی شکایت بدهد نمی کند، تنها می گوید: من گرفتار مشکلاتی شده‌ام و تو ارحم الراحمین هستی، حتی نمی گوید مشکلم را برطرف فرما زیرا می داند او بزرگ است و رسم بزرگی را می داند.

آیه بعد می گوید: «به دنبال این دعای ایوب، خواسته اش را اجابت کردیم و رنج و ناراحتی او را برطرف ساختیم» (فاستجبنا له فکشفنا ما به من ضر). «و خانواده او را به او بازگرداندیم، و همانندشان را به آنها افزودیم» (و آتیناه اهله و مثلهم معهم).

«تا رحمتی از ناحیه ما بر آنها باشد و هم یادآوری و تذکری برای عبادت کنندگان پروردگار» (رحمة من عندنا و ذکرى للعابدین).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۷۹

تا مسلمانان بدانند مشکلات هر قدر زیاد باشد و گرفتاریها هر قدر فراوان دشمنان هر قدر فشرده باشند و نیروهاشان متراکم باز با گوشه ای از لطف پروردگار همه اینها برطرف شدنی است، نه تنها زیانها جبران می شود بلکه گاهی خداوند به عنوان پاداش صابران با استقامت همانند آنچه از دست رفته نیز بر آن می افزاید و این درسی است برای همه مسلمانان مخصوصا مسلمانانی که به هنگام نزول این آیات سخت در محاصره دشمن و انبوه مشکلات قرار داشتند.

نکته ها:

۱ - فشرده ای از داستان ایوب

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «کسی پرسید بلایی که دامنگیر ایوب شد برای چه بود؟».

امام صادق (علیه السلام) پاسخی فرمود که خلاصه اش چنین است: بلایی که بر ایوب وارد شد به خاطر این نبود که کفران نعمتی کرده باشد، بلکه به عکس به خاطر شکر نعمت بود که ابلیس بر او حسد برد و به پیشگاه خدا عرضه داشت اگر او این همه شکر نعمت تو را بجا آورد، به خاطر آنست که زندگی وسیع و مرفهی به او داده ای، و اگر مواهب مادی دنیا را از او بگیری هرگز شکر تو را بجا نخواهد آورد.

مرا بر دنیای او مسلط کن تا معلوم شود که مطلب همین است. خداوند برای اینکه این ماجرا سندی برای همه رهروان راه حق باشد، به شیطان این اجازه را داد، او آمد و اموال و فرزندان ایوب را یکی پس از دیگری از میان برداشت، ولی این حوادث دردناک نه تنها از شکر ایوب نکاست بلکه شکر او افزون شد!

شیطان از خدا خواست بر زراعت و گوسفندان او مسلط شود، این اجازه

به او داده شد و او تمامی آن زراعت را آتش زد و گوسفندان را از بین برد، باز هم حمد و شکر ایوب افزون شد.

سرانجام شیطان از خدا خواست که بر بدن ایوب مسلط گردد و سبب بیماری شدید او شود، و این چنین شد، به طوری که از شدت بیماری و جراحت قادر به حرکت نبود، بی آنکه کمترین خللی در عقل و درک او پیدا شود.

خلاصه، نعمتها یکی بعد از دیگری از ایوب گرفته می شد، ولی به موازات آن مقام شکر او بالا می رفت.

تا اینکه جمعی از رهبانها به دیدن او آمدند و گفتند: بگو ببینیم تو چه گناه بزرگی کرده ای که این چنین مبتلا شده ای؟ (و به این ترتیب شماتت این و آن آغاز شد و این امر بر ایوب سخت گران آمد) ایوب گفت: به عزت پروردگارم سوگند که من هیچ لقمه غذائی نخوردم مگر اینکه یتیم وضعیفی بر سر سفره با من نشسته بود، و هیچ طاعت الهی پیش نیامد مگر اینکه سختترین برنامه آن را انتخاب نمودم.

در این هنگام بود که ایوب از عهده تمامی امتحانات در مقام شکیبائی و شکرگزاری برآمده بود، زبان به مناجات و دعا گشود و حل مشکلات خود را با تعبیری بسیار مؤدبانه و خالی از هر گونه شکایت از خداخواست (تعبیری که در آیات فوق گذشت، رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین).

در این هنگام درهای رحمت الهی گشوده شد، مشکلات به سرعت برطرف گشت و نعمتهای الهی افزونتر از آنچه بود به او رو آورد.

آری مردان حق با دگرگون شدن نعمتها، افکار و برنامه هایشان دگرگون نمی شود، آنها در آسایش و بلا، در حال آزادی و زندان، در سلامت و بیماری، در قدرت و ضعف، و خلاصه در همه حال، متوجه پروردگارند و نوسانات زندگی

تغییری در آنها ایجاد نمی کند، روح آنها همچون اقیانوس کبیر است که طوفانها، آرامش آن را برهم نمی زند.

همچنین آنها هرگز از انبوه حوادث تلخ مایوس نمی شوند، می ایستند و استقامت می کنند تا درهای رحمت الهی گشوده شود، آنها می دانند حوادث

سخت آزمایشهای الهی است که گاه برای بندگان خاصش فراهم می‌سازد تا آنها را آبدیده‌تر کند.

۲- در تفسیر جمله «آئیناه اهل و مثله معهم»، معروف میان مفسرین این است که خداوند، فرزندان او را به حیات نخست بازگردانید، و علاوه بر آن فرزندان دیگری نیز به او داد (در بعضی از روایات نیز می‌خوانیم که خداوند هم فرزندی را که در این ماجرا از بین رفته بودند به او مرحمت کرد و هم فرزندی را که از قبل از بین رفته بودند به او برگرداند). بعضی نیز احتمال داده‌اند که خداوند فرزندان تازه و نوه‌هایی به ایوب داد که جای خالی فرزندان از دست رفته‌اش را پر کردند.

۳- در بعضی از روایات غیر معتبر می‌خوانیم که بر اثر بیماری شدید بدن ایوب آنچنان عفونت یافته بود که مردم نمی‌توانستند به او نزدیک شوند، ولی این معنی صریحا در روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده نفی شده است دلیل عقل نیز بر همین معنی دلالت می‌کند چرا که اگر پیامبر، حالت یا صفتی نفرت انگیز داشته‌باشد با برنامه رسالت او سازگار نیست، او باید چنان باشد که همه مردم بتوانند به خوبی با او تماس پیدا کنند و کلمات حق را بشنوند، پیامبر همیشه جاذبه دارد.

شرح بیشتر در باره داستان ایوب را در سوره ص آیه ۴۱ تا ۴۴ مطالعه خواهید فرمود.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۸۲

آیه: ۸۵ - ۸۶

آیه و ترجمه

۸۵ و اسمعیل و ادریس و ذا الکفل کل من الصبرین

۸۶ و ادخلنهم فی رحمتنا انهم من الصالحین

ترجمه:

۸۵ - و اسماعیل و ادریس و ذا الکفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند.

۸۶ - و ما آنها را در رحمت خود داخل کردیم چرا که آنها از صالحان بودند.

تفسیر:

اسماعیل و ادریس و ذا الکفل

به دنبال سرگذشت آموزنده «ایوب» و صبر و شکیبایی در برابر طوفان حوادث در این آیات مورد بحث اشاره به مقام شکیبایی سه نفر دیگر از پیامبران

الهی کرده می گوید: «اسماعیل» و «ادریس» و «ذا الکفل» را به یاد آور که همه آنها از صابران و شکیبایان بودند» (و اسماعیل و ادریس و ذا الکفل کل من الصابرين).

هر یک از آنها در طول عمر خود در برابر دشمنان و یا مشکلات طاقت فرسای زندگی صبر و مقاومت به خرج دادند و هرگز در برابر این حوادث زانو نزدند و هر یک الگویی بودند از استقامت و پایداری.

سپس بزرگترین موهبت الهی را در برابر این صبر و استقامت برای آنان چنین بیان می کند «ما آنها را در رحمت خود داخل کردیم، چرا که آنها از صالحان بودند» (و ادخلناهم فی رحمتنا انهم من الصالحين).

جالب اینکه نمی گوید ما رحمت خود را به آنها بخشیدیم، بلکه می گوید: آنان را در رحمت خود داخل کردیم، گویی با تمام جسم و جانشان غرق رحمت

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۸۳

الهی شدند همانگونه که قبلا غرق دریای مشکلات شده بودند.

ادریس و ذا الکفل

«ادریس» پیامبر بزرگ الهی - چنانکه سابقا هم گفته ایم - طبق نقل بسیاری از مفسران جد پدر نوح بوده است، نام او در تورات، اخنوخ و در عربی، ادریس است که بعضی آن را از ماده «درس» می دانند، زیرا او نخستین کسی بود که بوسیله قلم، نویسندگی کرد، او علاوه بر مقام نبوت، به علم نجوم و حساب و هیئت، احاطه داشت، و می گویند نخستین کسی است که طرز دوختن لباس را به انسانها آموخت.

اما «ذا الکفل» مشهور این است که از پیامبران بوده است هر چند بعضی معتقدند که او یکی از صالحان بود، ظاهر آیات قرآن که او را در ردیف پیامبران بزرگ می شمرد نیز این است که او از انبیاء است و بیشتر به نظر می رسد که او از پیامبران بنی اسرائیل بوده است.

در علت نامگذاری او به این نام با توجه به اینکه «کفل» (بر وزن فکر) هم به معنی نصیب و هم به معنی کفالت و عهده داری آمده است، احتمالات متعددی داده اند، بعضی گفته اند چون خداوند نصیب وافر از ثواب و رحمتش در برابر اعمال و عبادات فراوانی که انجام می داد به او مرحمت فرمود ذا الکفل نامیده شد. (یعنی صاحب بهره وافی) و بعضی گفته اند چون تعهد کرده بود شبها را به عبادت برخیزد و روزها روزه بدارد، و هنگام قضاوت

هرگز خشم نگیرد و تا آخر به وعده خود وفا کرد، «ذا الکفل» نامیده شد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۸۴

بعضی نیز معتقدند که ذا الکفل لقب «الیاس» است، همانگونه که «اسرائیل» لقب «یعقوب»، و «مسیح» لقب «عیسی»، و «ذا النون» لقب «یونس» می باشد.

آیه ۸۷ - ۸۸

آیه و ترجمه

۸۷ و ذا النون اذ ذهب مغضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى فى الظلمت ان لا اله الا انت سبحنك انى كنت من الظلمين
۸۸ فاستجبنا له و نجينه من الغم و كذلك نجى المؤمنين

ترجمه :

۸۷ - و ذا النون (یونس) را (به یاد آور)، در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت، و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمتها (ی متراکم) فریاد زد خداوندا! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.
۸۸ - ما دعای او را به اجابت رساندیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و همینگونه مؤمنان را نجات می دهیم.

تفسیر:

نجات یونس از آن زندان وحشتناک

این دو آیه نیز گوشه‌های از سرگذشت پیامبر بزرگ «یونس» را بیان می کند، نخست می گوید: «ذا النون» را بیاد آر هنگامی که بر قوم بت پرست

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۸۵

و نافرمان خویش غضب کرد و از میان آنها رفت» (و ذا النون اذ ذهب مغضبا).

«نون» در لغت به معنی ماهی عظیم، یا به تعبیر دیگر نهنگ یا وال است بنابراین ذا النون یعنی صاحب نهنگ، و انتخاب این نام برای یونس به خاطر ماجرائی است که بعدا به خواست خدا به آن اشاره خواهیم کرد.

به هر حال «او گمان می کرد که ما زندگی را بر او تنگ نخواهیم کرد» (فطن ان لن نقدر علیه).

او گمان میکرد تمام رسالت خویش را در میان قوم نافرمانش انجام داده است و حتی ترک اولائی در این زمینه نکرده، و اکنون که آنها را به حال خود رها کرده و بیرون می رود چیزی بر او نیست، در حالی که اولی این بود که بیش از این در میان آنها بماند و صبر و استقامت بخرج دهد و دندان بر جگر بفشارد شاید بیدار شوند و به سوی خدا آیند.

سرانجام به خاطر همین ترک اولی او را در فشار قرار دادیم، نهنگ عظیمی او را بلعید «و او در آن ظلمتهای متراکم صدا زد خداوندا جز تو معبودی نیست» (فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت).

«خداوندا پاک و منزهی، من از ستمکاران بودم!» (سبحانک انی کنت من الظالمین).

هم بر خویش ستم کردم و هم بر قوم خودم، می بایست بیش از این ناملایمات و شدائد و سختیها را پذیرا می شدم، تن به همه شکنجه های دادم شاید آنها به راه آیند.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۸۶

«سرانجام ما دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه رهائش بخشیدیم» (فاستجینا له و نجیناه من الغم).

آری «این گونه ما مؤمنان را نجات می بخشیم» (و کذلک ننجی المؤمنین).

این یک برنامه اختصاصی برای یونس نبود بلکه هر کس از مؤمنان از تقصیر خویش، عذر به درگاه خدا آورد، و از ذات پاکش مدد و رحمت طلبد ما دعایش را مستجاب و اندوهش را برطرف خواهیم کرد.

نکته ها:

۱ - سرگذشت یونس

به خواست خدا مشروح آن در تفسیر سوره «صافات» خواهد آمد و خلاصه اش چنین است:

او سالها در میان قومش (در سرزمین نینوا در عراق) به دعوت و تبلیغ مشغول بود، ولی هر چه کوشش کرد، ارشادهایش در دل آنها مؤثر نیفتاد، خشمگین شد و آن محل را ترک کرد و به سوی دریا رفت، در آنجا بر کشتی سوار شد، در

میان راه دریا متلاطم گشت، چیزی نمانده بود که همه اهل کشتی غرق شوند.

ناخدای کشتی گفت: من فکر می‌کنم در میان شما بنده فراری وجود دارد که باید به دریا افکنده شود (و یا گفت: کشتی زیاد سنگین است و باید یک نفر را به قید قرعه به دریا بیفکنیم) به هر حال چند بار قرعه کشیدند و در هر بار به نام یونس درآمد! او فهمید در این کار سری نهفته است و تسلیم حوادث شد. هنگامی که او را به دریا افکندند، نهنگ عظیمی او را در کام خود فرو برد و خدا او را به صورت اعجاز‌آمیز زنده نگه داشت. سرانجام او متوجه شد ترک اولائی انجام داده، به درگاه خدا روی آورد و به تقصیر خود اعتراف نمود، خدا نیز دعای او را استجابت فرمود و از آن تنگنا

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۸۷

نجاتش داد.

ممکن است تصور شود این ماجرا از نظر علمی امکانپذیر نیست ولی بدون شک این امر یک خارق عادت است نه یک محال عقلی، همانند زنده شدن مردگان که تنها خارق عادت محسوب می‌شود و محال نیست و به تعبیر دیگر از طرق عادی انجام آن امکانپذیر نیست ولی با استمداد از قدرت بی‌پایان پروردگار مشکلی ندارد.

شرح بیشتر در باره این ماجرا را به خواست خدا در تفسیر سوره صافات خواهید خواند.

۲ - ظلمات در اینجا چه معنی دارد؟

ممکن است این تعبیر اشاره به ظلمت دریا و اعماق آب، و ظلمت شکم ماهی عظیم، و ظلمت شب، بوده باشد، و روایتی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده آن را تایید می‌کند.

۳ - یونس چه ترک اولائی انجام داد؟

بدون شک تعبیر «مغاضبا» اشاره به خشم و غضب یونس نسبت به قوم بیایمان است، و چنین خشم و ناراحتی در چنان شرائطی که پیامبر دلسوزی سالها برای هدایت قوم گمراهی زحمت بکشد اما به دعوت خیر خواهانه او هرگز پاسخ مثبت ندهند، کاملاً طبیعی بوده است.

از سوی دیگر از آنجا که یونس می‌دانست به زودی عذاب الهی آنها را فرا خواهد گرفت ترک گفتن آن شهر و دیار گناهی نبوده، ولی برای پیامبر بزرگی

همچون یونس، اولی این بود که باز هم تا آخرین لحظه -لحظه‌ای که بعد از

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۸۸

آن عذاب الهی فرا می‌رسد - آنها را ترک نگوید، به همین دلیل یونس به خاطر این عجله، به عنوان یک ترک اولی، از ناحیه خداوند مورد مؤاخذه قرار گرفت. این همان چیزی است که در داستان آدم نیز اشاره کرده‌ایم که گناه مطلق نیست بلکه گناه نسبی، و یا به تعبیر دیگر مصداق «حسنات الابرار سیئات المقربین» است (برای توضیح بیشتر به جلد ششم تفسیر نمونه صفحه ۱۲۲ به بعد مراجعه فرمائید).

۴ - درس سرنوشت ساز

جمله پر معنی «کذلک ننجی المؤمنین» نشان می‌دهد آنچه بر سریونس آمد از گرفتاری و نجات یک حکم خصوصی نبود بلکه با حفظ سلسله مراتب، جنبه عمومی و همگانی دارد.

بسیاری از حوادث غم انگیز و گرفتاریهای سخت و مصیبت بار مولود گناهان ما است، تازیانه‌هایی است برای بیدار شدن ارواح خفته، و یا کوره‌ای است برای تصفیه فلز جان آدمی، هر گاه انسان در این موقع به همان سه نکته‌ای که «یونس» توجه کرد توجه پیدا کند نجات و رهائی حتمی خواهد بود:

۱ - توجه به حقیقت توحید و اینکه هیچ معبود و هیچ تکیه گاهی جز الله نیست.

۲ - پاک شمردن و تنزیه خدا از هر عیب و نقص و ظلم و ستم، و هر گونه گمان سوء در باره ذات پاک او.

۳ - اعتراف به گناه و تقصیر خویش. شاهد این سخن، حدیثی است که در «در المنثور» از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود: «یکی از نامهای خدا که هر کس او را با آن بخواند به اجابت می‌رسد، و هر گاه با آن چیزی را طلب کند به او می‌دهد، دعای «یونس» است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۸۹

شخصی عرض کرد: ای رسول خدا آیا او مخصوص یونس بود یا شامل جماعت مسلمانان نیز می‌شود؟ فرمود: هم مربوط به یونس بود و هم همه مؤمنان، هنگامی که خدا را به آن می‌خوانند، آیا گفتار خداوند را در قرآن نشنیده‌ای

«و کذلک ننجی المؤمنین» این دلیل بر آنست که هر کس چنین دعائی کند خداوند اجابت آن را تضمین فرموده است.

نیاز به تذکر ندارد که منظور تنها خواندن الفاظ نیست، بلکه پیاده شدن حقیقت آن در درون جان انسان است، یعنی همراه خواندن این الفاظ تمام وجود او با مفهوم آن هماهنگ گردد.

یادآوری این نکته نیز لازم است که مجازاتهای الهی بر دو گونه است یکی از آنها عذاب استیصال است، یعنی مجازات نهائی که برای نابودی افراد غیر قابل اصلاح فرا می‌رسد که هیچ دعائی در آن موقع سودمند نیست، چرا که بعد از فرو نشستن طوفان بلا همان برنامه‌ها تکرار می‌شود.

دیگر مجازاتهای تنبیهی است که جنبه تربیتی دارد، در این موارد به محض اینکه مجازات اثر خود را بخشد و طرف بیدار و متوجه شد بلافاصله از میان می‌رود.

و از اینجا روشن می‌شود که یکی از فلسفه‌های آفات و بلاها و حوادث ناگوار همان بیدارسازی و تربیت است.

ماجرای یونس ضمنا به همه رهبران راه حق در محدوده‌های مختلف هشدار می‌دهد که هرگز رسالت خود را پایان یافته تصور نکنند، و هرتلاش و کوششی را در این راه کوچک بشمارند، چرا که مسئولیتشان بسیار سخت و سنگین است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹۰

آیه: ۸۹ - ۹۰

آیه و ترجمه

۸۹ و زکریا اذ نادى ربه رب لا تذرنى فردا و اءنت خير الورثین
 ۹۰ فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و اءصلحنا له زوجة انهم کانوا یسرعون فی
 الخیرت و یدعوننا رغبا و رهبا و کانوا لنا خشعین
 ترجمه :

۸۹ - و زکریا را (به یاد آور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد) پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثانی.
 ۹۰ - ما دعای او را مستجاب کردیم، و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را برای او اصلاح کردیم، چرا که آنها در نیکیها سرعت می‌کردند، و بخاطر عشق

(به رحمت) و ترس (از عذاب) ما رامی خواندند، و برای ما خاشع بودند (خضوعی تواءم با ادب و ترس از مسئولیت).

تفسیر:

نجات زکریا از تنهائی

در این دو آیه گوشه‌های از سرگذشت دو شخصیت دیگر از پیامبران بزرگ الهی «زکریا» و «یحیی» را بیان می‌کند. نخست می‌گوید: زکریا را به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارش را خواند و عرضه داشت پروردگارا مرا تنها مگذار، و تو بهترین وارثان هستی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹۱

(و زکریا اذ نادى ربه رب لا تذرنى فردا و انت خير الوارثين). سالها بر عمر زکریا گذشت، و برف پیری بر سرش نشست، اما هنوز فرزندی نداشت، و از سوی دیگر همسری عقیم و نازا داشت. او در آرزوی فرزندی بود که بتواند برنامه‌های الهی او را تعقیب کند و کارهای تبلیغیش نیمه تمام نماند، و فرصت طلبان بعد از او بر معبد بنی اسرائیل و اموال و هدایای آن که باید صرف راه خدا می‌شد پنجه‌نیفکنند. در این هنگام با تمام قلب به درگاه خدا روی آورد، تقاضای فرزند صالح و برومندی کرد، و با دعائی که تواءم با نهایت ادب بود خدا را خواند، نخست از رب شروع کرد، همان پروردگاری که از نخستین لحظات زندگی لطفش شامل انسان می‌شود، سپس با تعبیر «لا تذرنی» که از ماده «وذر» (بر وزن مرز) به معنی ترک کردن چیزی به خاطر کمی و بی‌اعتنائی آمده، این حقیقت را بازگو کرد که اگر تنها بمانم فراموش خواهم شد، نه من که برنامه‌های من نیز به دست فراموشی سپرده می‌شود، و سرانجام با جمله «و انت خير الوارثين» این حقیقت را بازگو کرد که من می‌دانم این دنیا دار بقاء نیست، و نیز می‌دانم تو بهترین وارثانی، ولی از نظر عالم اسباب دنبال سببی می‌گردم که مرا به هدفم رهنمون گردد. خداوند این دعای خالص و سرشار از عشق به حقیقت را اجابت کرد، و خواسته او را تحقق بخشید آنچنان که می‌فرماید: «ما دعوت او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم» (فاستجبنا له و وهبنا له یحیی). و برای رسیدن به این مقصود «همسر نازای او را اصلاح و قادر به آوردن فرزند کردیم» (و اصلحنا له زوجه).

سپس اشاره به سه قسمت از صفات برجسته این خانواده کرده
چنین می گوید:

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۴۹۲

«آنها در انجام کارهای خیر، سرعت می کردند» (انهم کانوا یسارعون فی
الخیرات).

«آنها به خاطر عشق به طاعت و وحشت از گناه در همه حال ما
رامی خوانند» (و یدعوننا رغبا و رهبا).

بعد ←

↑ نفرت

→ قبل